بازتاب علم نجوم در شگردهای تصویرگری خاقانی

محمد بهنام‌فر*

استادیار دانشگاه بیرجند

محمدعلی محمدی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد سراوان

چکیده

خاقانی یکی از بزرگ‌ترین چکامه‌سرایان ادب پارسی در قرن ششم است. یکی از بارزترین ویژگی‌های سبکی این عصر ـ که بیشتر در بین شاعران آذربایجان دیده می‌شود ـ استفادهٔ گسترده از انواع علوم و فنون روزگار ـ از جمله نجوم ـ می‌باشد. خاقانی که علم نجوم را تمام و کمال فرا گرفته بود، با پشتوانهٔ استعداد سرشار، معلومات گسترده، ذهن وقاد و طبع روانش، با استادی و مهارت بی‌نظیر خود از مجموع اصطلاحات، احکام و ظرافت‌های این علم در تصویرگری استفاده کرده است. تلفیق باورها و اصطلاحات نجومی با اعتقادات دینی و اساطیری همراه با رعایت انواع تناسب‌های لفظی و معنایی و ترفندهای زیباسازی کلام، گاهی آن‌چنان هنری و شگفت‌انگیز است که خواننده را مات و مبهوت می‌کند و در برابر هنرنمایی و سحر قلم او تسلیم می‌سازد.

این مقاله کوشیده است تا بر پایهٔ دقت در ژرف‌ساخت هنری و زیباشناختی شعر خاقانی پاره‌ای از تصاویر شعری او را که ملهم از اصطلاحات و احکام نجومی است، بررسی و تحلیل نماید و میزان، چگونگی و شگردهای استفادهٔ شاعر بزرگ شروان از این باورها و اصطلاحات را در تصویرسازی نشان دهد.

کلیدواژه‌ها: خاقانی، دیوان خاقانی، علم نجوم، تصویرگری.

---

* m_behnamfar@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۳/۱۷ **تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۲/۱۸**

مجلهٔ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، س ۱۷، شماره۶۶، زمستان ۱۳۸۸

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.13.6]

مقدمه

قرن ششم هجری یکی از دوره‌های پربار شعر و ادب فارسی است و شاعران و نویسندگان نامداری در این عصر پا به عرصهٔ وجود گذاشته‌اند. یکی از شاعرانی که در این دوره در قصیده و غزل جایگاه ممتازی دارد، خاقانی است. خاقانی هر چند به واسطهٔ استفادهٔ بیش از حد از تشبیهات و استعارات دور از ذهن و به‌کارگیری باورها و اصطلاحات علمی، همراه با ترکیبات بدیع و هنری با پشتوانهٔ فرهنگی وسیع، آن‌چنان‌که شایستهٔ اوست، در بین تودهٔ مردم جایگاهی نیافته و با عنوان شاعری دیرآشنا و شاعر خواص شناخته شده است، اما از نظر ترکیب‌سازی و تصویرآفرینی شاعری بی‌نظیر و استادی مسلم است، تا حدی که برخی از صاحب‌نظران او را «شدیدالتأثیرترین شاعر ادب فارسی نامیده‌اند» (معدن‌کن، ۱۳۸۷: ۲).

از طرفی خاقانی در عصری زندگی می‌کند که شاعری شرایط سنگین و دشواری دارد، یکی از این شرایط احاطهٔ شاعر بر علوم متداول روزگار و کاربرد آن‌ها در شعر است (صفا، ۱۳٦۲: ۵۸) و به قول نظامی عروضی شاعر باید: «در انواع علوم متنوع باشد و در اطراف رسوم مستطرف، زیرا که چنان‌که شعر در هر علمی به کار همی شود، هر علمی در شعر به کار همی شود» (نظامی عروضی، ۱۳٦٤: ٤۷). شاید یکی از دلایل این امر آن است که در این دوره قصیده‌سرایی به نقطهٔ پایانی خود نزدیک شده و شاعران قبلی گفتنی‌ها را گفته‌اند، لذا شاعران در پی استفاده از شگردها و مضامینی هستند که در شعر قدما سابقه نداشته باشد تا بدین وسیله بتوانند شیوهٔ تازه‌ای را در حوزهٔ قصیده‌سرایی ایجاد کنند و خاقانی یکی از شاعرانی است که «با تجدیدنظر در حوزه تصاویر شاعرانه و خیال شعری سبب می‌شود که شعر او تا مدت‌ها از محدودیت شاعران اواخر قرن پنجم رهایی یابد» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳٦٦: ٤۷). یکی از این شگردها استفاده از علوم و دانش‌های رایج روزگار است، چنان که خاقانی خود در جایی می‌گوید:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.13.6]

پادشاه نظـم و نثـرم در خراسـان و عـراق — که اهل دانش را ز هر لفظ امتحان آورده‌ام
منصفان استاد دانندم کـه در معنـی و لفـظ — شـیوهٔ تـازه نه رسـم بـاستان آورده‌ام
(دیوان: ۲۵۸)

یکی از علوم متداول در روزگار خاقانی علم نجوم است که سده‌های پنجم و ششم روزگار اعتلای آن در سرزمین‌های اسلامی است. «ظهـور دانـشمندانی نظیـر ابوریحـان بیرونی و حکیم عمر خیام در مشرق و ابن‌صاعد اندلسی و ابواسـحق زرقـانی در مغـرب متصرفات اسلامی گواه این مدعاست. تألیف زیـج طلیطـی و زیـج ملکـشاهی و تقـویم جلالی از فعالیت‌های مهم نجومی این عـصر بـه شـمار مـی‌رود» (ماهیـار، ۵۷۱:۱۳٦۹) و متأثر از همین مسئله است که آموختن علم نجوم و اطلاع بر فـن تنجیـم در آن روزگـار برای اهـل فـضل و دانـش و ادب امـری ضـروری بـوده، بـه نحـوی کـه اصـطلاحات و باورهای نجومی در زمرهٔ پرکاربردترین مـضامین علمـی شـاعران ایـن دوره بـه حـساب می‌آید.

خاقانی از جمله شاعرانی است که در این میدان گوی سبقت را از دیگـران ربـوده و مهم‌ترین دلیل آن این است که او به همه دانش‌های زمان خـود از جملـه نجـوم وقـوف کامل داشته است. بنابراین چون دوره زندگی شاعر نیز از نظر حس رقابت و فضل‌طلبی دوره‌ای مخصوص به خود است، دیوان او مملو از اصطلاحات مربوط به نجوم می‌باشـد تا جایی که کمتر مسئله نجومی از دید شاعر به دور مانده است و به جرئت می‌توان ادعا کرد که در بین شاعران زبان فارسی که از اصطلاحات نجومی در شعر خـویش اسـتفاده کرده‌اند، خاقانی هم از نظر اطلاع بر دانستنی‌های این علم و هم از نظر به‌کارگیری هنری و ادبی آن‌ها در شعر مقامی ممتاز و بی‌بـدیل دارد[1]. «صـحنهٔ آسـمان و منـاظر افـلاک و جلوه‌های شب و صبح و شفق باشکوه‌تر و خیال‌انگیزتر از آن‌چه استاد شـروان مـصور و مجسم ساخته در هیچ اثر دیگری منعکس نشده و شاید از این حیث *دیـوان خاقـانی*، نـه تنها در میان آثار ادبی، بلکه در ادبیات جهان بی‌نظیـر باشـد. تـوجهی بـه مجموعـه‌هـای

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.13.6]

فلکی این دیوان و بازی هنرمندانهٔ شاعر با ماهرویان فلک و استفاده از صور کواکب در ورود و خروج به ابواب و موضوعات مختلف نشان‌دهندهٔ انس و الفت عمیق او با آسمان بیکران است. تخیل وسیع خاقانی همواره نردبانی به سوی افلاک داشته و در صید معانی و مضامین با بالا رفتن از پله پلهٔ این نردبان دیده‌ها و ندیده‌ها را از نخجیرگاه سبز فلک به عرصهٔ دیوان خود کشیده است» (معدن‌کن، ۱۳۷۲: ۲۷).

در عین حال قابل ذکر است که هر چند خاقانی از مسایل و احکام نجومی در اشعارش بهرهٔ فراوان برده است، استفادهٔ او از علم نجوم و فن تنجیم بیشتر رنگ شعری و هنری دارد و نوعی استفادهٔ ابزاری برای تصویرگری است، از این‌رو گاه خود به تصریح بی‌پایگی این باورها را مطرح می‌کند. چنان‌که در یکی از قصاید رثایی که در سوگ فرزندش سروده است، خطاب به منجمان می‌گوید:

ای حکیمان رصد بین خط احکام شما همه یاوه است و شما یاوه سرایید همه

(دیوان:۴۰۹)

باتوجه به این مقدمه، در مقالهٔ حاضر سعی بر این است تا جنبه‌های هنری کاربرد علم نجوم و فن تنجیم در تصویرسازی خاقانی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و با دیدی تازه و بر اساس دقت در ژرف‌ساخت هنری و ادبی شعر جایگاه و ارزش زیبایی‌آفرینی‌های او در این زمینه مشخص شود[۲]:

بازتاب علم نجوم در شگردهای تصویرگری خاقانی

خاقانی شاعری خلاق و مبتکر در حوزهٔ زبان و تصویرگری‌های آن است. تسلط خارق‌العادهٔ خاقانی بر زبان و تصویرهای متراکم و بدیع در شعر او، خواننده را به یاد مکتب پارناس ـ هنر برای هنر ـ می‌اندازد؛ آن‌جا که همه چیز در خدمت سحرآفرینی و زیباسازی کلام قرار می‌گیرد، همان استدلال پارناسین‌ها که «شعر نه باید بخنداند، نه باید بگریاند، بلکه باید زیبا باشد» (زرین‌کوب،۱۳۷۱:۲۹). شعر خاقانی نیز در بسیاری از مواضع لااقل برای کسی که به ظاهر شعر می‌نگرد، چنین نمودی دارد و خواننده را به

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.13.6]

یاد هنرمندی چالاک و خلاق در عرصهٔ زبان می‌اندازد که فقط به فکر زیباسازی و آراستن کلام است. تا آن‌جا که به نظر برخی از محققان «مبالغه و تراکم در عنصر خیال و فشردگی مفرط بافت بر اثر کاربرد گزافهٔ صنایع و به‌کارگیری همهٔ اصطلاحات علمی زمان، شعر او را از حد تعادل خارج کرده است و به همین دلیل شعر او از ویژگی سهل و ممتنع بودن محروم مانده است» (حمیدیان، ۲۹۷:۱۳۸۳).

خاقانی که به قول شفیعی‌کدکنی (۱۳۷۲: ۱۲۳) «زبان فارسی در دست او مانند موم نرم است و قدرت تصویرسازی و ترکیب‌آفرینی او در سر حد اعجاز است» با مهارت و استادی تمام از شگردهای متنوعی برای تصویرآفرینی استفاده کرده و مجموعه‌هایی بی‌بدیل از تصاویر شعری با استفاده از علوم گوناگون از جمله نجوم آفریده است. تخیل قوی و دانش عمیق خاقانی در پیوندهای هنری سبب آفرینش تصاویر ممتاز در شعر او گشته است و مجموعه‌هایی کاملاً درهم تنیده و مملو از تناسبات لفظی و معنایی را به وجود آورده و ترکیبات تصویری و استعاره‌ها و کنایات شگفت را به مدد افلاک و ستارگان خلق کرده و در گردش خیال پدیده‌های واحد را در قالب تصاویری متنوع، بکر و زیبا عرضه داشته است، چنان‌که در دو بیت زیر:

جوزا سوار دیده نه ای بر بنات نعش ناقه نگر کژاوه به هم خفته از برش
پشت بنات نعش و دو پیکر سوار او ماه دگر سوار شده بر دو پیکرش
(دیوان: ۲۱۷)

مجموعهٔ درهم تنیده‌ای از تصاویر شعری را می‌بینیم که به مدد صور فلکی با رعایت انواع تناسب‌های لفظی و معنایی سخن خاقانی را به آسمان برده است.

اینک به تحلیل و بررسی برخی از شگردهای خاقانی در به‌کارگیری هنری اصطلاحات و باورهای نجومی می‌پردازیم:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.13.6]

تصویراندیشی

اگر دیدگاه پوتبینیا (potebeniya) را دربارهٔ شعر که معتقد است «هنر اندیشیدن در قالب تصاویر است. بدون تصویر هیچ هنری به ویژه هیچ شعری وجود ندارد» (قاسمی‌پور، ۱۳۸٦:۳۱) بپذیریم، باید اذعان کنیم که خاقانی در زمرهٔ تصویرگرایانی است که تصاویر شعری او ـ از جمله تصاویر نجومی ـ برای بیان مافی‌الضمیر و تبیین و تقریر اندیشه‌ها و خیالات درونی او به نمایش گذاشته شده است. وی از جمله شاعرانی است که در طرح و بیان احساسات و اندیشه‌هایش از هر وسیله و ابزاری که بتواند، سود می‌جوید. گاهی در شعر او می‌بینیم که برای بیان یک موضوع خیلی عادی و ساده و متعارف مانند توصیف طبلی که در هنگام حج برای اخبار حاجیان نواخته می‌شود، چندین تصویر متفاوت و زیبا ارائه می‌دهد. یک بار با نظر به خمیدگی و چنبر طبل به یاد خمیدگی فلک، برج قوس، هلال ماه نو و کمان فلک می‌افتد. بار دیگر شنیدن صدای بلند و گوش‌نواز آن، ترنم موسیقی فلکی و نوازندگی زهره را برای او تداعی می‌کند و در تشبیهی دیگر صدای کوس را به نوای تسبیح ثریا در آسمان که از صومعهٔ پیر فلک (مشتری) بلند شده است، همانند می‌سازد:

کوس حاج است که دیو از فزعش گردد کر — زو چو کرنای سلیمان دم عنقا شنوند
یا رب آن کوس چه هاروت فن زهره نواست — که ز یک پرده صد الحانش به عمدا شنوند
کوس چون صومعهٔ پیر ششم چرخ کزو — بانگ شش دانهٔ تسبیح ثریا شنوند
کوس ماند به کمان فلک اما عجب آنک — زو صریر قلم تیر به جوزا شنوند
خم کوس است که ماه نو ذو الحجه نمود — گر ز مه لحن خوش زهرهٔ زهرا شنوند
خود فلک خواهد تا چنبر این کوس شود — تا صداش از جبل الرحمه به تنها شنوند

(دیوان :۱۰۱)

با دقت در ابیات فوق درمی‌یابیم که شاعر با دیدن یک پدیدهٔ ساده یعنی خمیدگی و چنبر کوس، هر خمیدگی و چنبری را که در فلک می‌شناسد، به حوزهٔ تصویر

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.13.6]

می‌کشد و این همان چیزی است که در بلاغت سنتی ما به آن تشبیه جمع گفته می‌شود (همایی، ٢٣٧:١٣٦٤)؛ یعنی همانند کردن یک مشبه به چند مشبه‌به. به هر حال این تنوع تصاویر برای عینیت بخشیدن به مافی‌الضمیر و احساسات شاعر در جای جای *دیوان خاقانی* نمود چشمگیری دارد و حاکی از هنرنمایی ممتاز و بی‌نظیر اوست.

گاهی خاقانی تصویری بسیار معمولی را با تشبیهات متعدد و وجه‌شبه‌های دور از ذهن و غریب به تصویری گنگ و دیرفهم تبدیل می‌کند. در این‌جا نیز وقتی خاقانی در یک پردهٔ نمایش چندین اصطلاح نجومی را آن هم بیشتر از یک زاویه در شعر مطرح می‌کند، باید بگوییم تنها قصد او تأکید بر تجسم بخشیدن به مشبه مورد نظر است و صرف الفاظ و اصطلاحات نجومی هیچ‌گاه مد نظر او نیست.

مهارت و استادی بی‌نظیر خاقانی در توصیف باعث شده است که او به زیباترین شکل ممکن اندیشه‌هایش را به تصویر بکشد. بیت زیر نمایشی زیبا از توانایی خاقانی در توصیف با بهره‌گیری از بروج فلکی و اصطلاحات و احکام نجومی است:

حوت و سرطان است جای مشتری و آن برکه هست
مشتری صفوی که در وی حوت و سرطان دیده‌اند
(دیوان:٩٣)

خاقانی با استفاده از آرایه‌های ادبی نظیر: ردالصدرالی العجز، مراعات نظیر و طرد و عکس و به کار گرفتن تشبیه، به توصیف برکهٔ آبی که در راه مکه سر راه حاجیان واقع شده است، می‌پردازد. مسلماً چنین برکه‌ای نباید چندان بزرگ و دارای آب صاف و زلال باشد و ماهی و خرچنگ در آن دیده شوند، اما عشق شدید خاقانی به کعبه و ستایش آن سبب شده که صورت‌های فلکی حوت و سرطان را که طبق احکام نجومی اولی خانه مشتری و دیگری برج شرف آن است (بیرونی، ١٣٦٢: ٣٩٦) از آسمان به زمین آورده، صفت پاکی را از مشتری که سعد اکبر است، بگیرد و به برکه بدهد تا در آن رقص و حرکت زیبای ماهیان و خرچنگ‌ها را به نمایش بگذارد و البته لب کلام او

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.13.6]

در این بیت با همهٔ زیبایی‌ها و صحنه‌آرایی‌ها بیان تعجب از وجود چنین برکه‌ای در راه کعبه است.

گاهی نیز استفاده از اصطلاحات نجومی، برای تصویرسازی از نوع غیر مستقیم است؛ به‌طوری که در نگاه اول معنای نجومی کلمات جلب توجه نمی‌کند، بلکه در ارتباط با دیگر واژگان و کل کلام و با توجه به معنای دور در بیت ـ ایهام تناسب ـ معنای نجومی به ذهن خواننده تداعی می‌شود:

سرد است سخت سنبلهٔ رز بـــه خرمـن آر تا سستی‌ای به عقرب سـرما برافکنـد

(دیوان:۱۳٤)

در این بیت سنبله و عقرب به ترتیب در معانی خوشه و کژدم به کار رفته‌اند، اما در معنی دیگرشان نام دو برج از بروج فلکی هستند که شاعر بزرگ شروان به این تناسب توجه داشته است و این همان چیزی است که در اصطلاح بدیعی به آن ایهام تناسب گفته می‌شود (همایی، ۱۳٦٤: ۲۷۲). ابهام هنری در بیت همراه با تشبیهات و استعارات و تلفیق آن‌ها با آرایه‌های بدیعی خواننده را محو هنرنمایی و سحر گفتار خاقانی می‌سازد.

در بیت زیر نیز خاقانی برای آفرینش تصویری هنری ــ آن هم تصویری پیچیده و دور از ذهن اما در عین حال ساده و ابتدایی (توصیف منقل آتش) ــ این‌گونه اصطلاحات نجومی را به کار گرفته است:

مریخ بین که در زحل افتـد پـس از دهـان پروین صفت کواکب رخشا بر افکنـد

(دیوان :۱۳٤)

افتادن آتش به جان زغال سیاه‌رنگ و سپس جهیدن جرقه‌های آتش در ذهن شاعر، این استعاره‌های بکر را تداعی و این تصویرهای هنری زیبا را خلق کرده است، تصویری که از جهت تناسب الفاظ با بار معنایی و واژگان، کاملاً نو و منحصر به فرد است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.13.6]

خورشید و حرکت آن در بروج فلکی و آمدن نوروز نیز از تصاویر بسیار زیبایی است که در شعر خاقانی بیشترین تصویرآفرینی‌ها را باعث شده است. در قصیدهٔ معروف رخسار صبح، شاعر خورشید را این‌گونه به میدان تصویر می‌کشاند:

نوروز برقع از رخ زیبا برافکند — برگستوان به دلدل شهبا برافکند
سلطان یکسوارهٔ گردون به جنگ دی — بر چرمه تنگ بندد و هرا برافکند
با بیست و یک وشاق ز سقلاب ترک‌وار — بر راه دی کمین به مفاجا برافکند
از دلو یوسفی بجهد آفتاب و چشم — بر حوت یونسی به تماشا برافکند
ماهی نهنگ‌وار به حلقش فرو برد — چون یونسش دوباره به صحرا برافکند
چشمه به ماهی آید و چون پشت ماهیان — زیور به روی مرکز غبرا برافکند
گر شب گداز داد به بزغاله روز را — تا هر چه داشت قاعده عذرا برافکند
شب را ز گوسفند نهد دنبه آفتاب — تا کاهش دقش به مکافا برافکند

(دیوان :٦-١٣٥)

در ابیات فوق سخن این است که نوروز فرا رسیده و خورشید وارد برج حمل گردیده است، اما تصویرسازی خاقانی با اشکال و بروج فلکی، زیبایی بی‌مانندی به شعر بخشیده و آن را به قطعه‌ای به غایت هنری بدل نموده است. کثرت تشبیهات، استعارات و کنایات در کنار انواع تناسب‌های لفظی و معنایی و تلمیح به داستان‌های قرآنی سخن خاقانی را تا حد معجزه بالا برده است.

در قصیدهٔ ترسائیه که آن را خطاب به آندره نیکوس کومنه نوس ـ عظیم‌الروم عزالدوله قیصر روم ـ در شکایت از بند و زندان سروده و او را به شفاعت طلبیده است، دعای تأبید را با تلفیق اعتقادات دین مسیح و اصطلاحات و احکام نجومی و با به‌کارگیری ترفندهای زیباسازی کلام مانند مراعات‌نظیر و ایهام تناسب با چنان مهارتی نثار ممدوح عیسوی مسلک خود نموده است که همگان را به حیرت وا می‌دارد. وی پس از سوگند دادن ممدوح به تمام اعتقادات و مقدسات آیین مسیح و تقاضای شفاعت کردن از او چنین زبان به دعا می‌گشاید:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.13.6]

زخـــط اســـتوا و خـــط محـــور فلک را تا صلیب آید هویـدا
ز تثلیثی کجا سعد فلـک راسـت به تربیـع صـلیبت بـاد پـروا
(دیوان: ۲۸)

مخلص کلام در این دو بیت این است که: سعد فلک نحوست و بلا را از تو و آیین تو دور کند، اما رسیدن به این معنی ساده پس از طی‌کردن عقبه‌ها و گردنه‌های پیچیدهٔ اعتقادی و به کمک تصویرسازی و به‌کارگیری عناصر زیباشناختی صورت گرفته است که البته مبنای محوری تصویرسازی و مضمون‌آفرینی اصطلاحات نجومی است.

یکی دیگر از شگردهای تصویرگری خاقانی تصرف در تصویرهاست. چنان‌که می‌دانیم با استفاده از تشبیه تفضیل و مشروط می‌توان تصویرهای مبتذل و تکراری را به صورتی خلاق و هنری ارائه کرد. خاقانی از این شگرد به زیبایی هرچه تمام‌تر بهره برده است و در موارد متعددی مشبه را بر مشبه‌به برتری داده است (جهت تفصیل ر.ک. ماهیار، ۱۳۸۲: ۲٦ به بعد). مثلاً در بیت:

تیر چرخ از نیزه‌فش کلکم سپر افکند ازانـک هیچ تیغ نطق هیجا برنتابد بیش ازایـن
(دیوان: ۳٤۰)

با توجه به نظر منجمان احکامی که شاعران و کاتبان و دبیران و حکیمان را به تیر منسوب می‌کردند و آن را مظهر نویسندگی با قلمی در دست تصور می‌نمودند (ماهیار، ۱۳۸۲: ۱٦۹) کلکش را در سخنوری بر تیر چرخ ترجیح داده است و با آوردن صفت نیزه‌فش برای کلک و کنایهٔ سپر افکندن به جای تسلیم شدن در مصراع اول و تصویر تیغ نطق هیجا در مصراع دوم موجب آفرینش مجموعه‌ای هنری متشکل از اصطلاحات و لوازم جنگی (تیر، نیزه، سپر، تیغ و هیجا) شده است که توضیح همهٔ ابعاد هنری آن قلم را به زحمت می‌اندازد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.13.6]

تلفیق تصویر با شگردهای بدیعی

به‌ندرت در شعر خاقانی می‌توانیم تصویری پیدا کنیم که با آرایه‌های بدیعی و شگردهای زیباسازی کلام همراه نباشد. آرایه‌هایی که معمولاً در کنار تصاویر شعری خاقانی به چشم می‌خورد عبارت‌اند از: غلو و اغراق، تضاد، ایهام، تناسب (مراعات نظیر)، استخدام، حسن تعلیل، پارادوکس و آرایه‌های موسیقایی نظیر: واج‌آرایی، تکرار و انواع جناس که به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم:

تصویرسازی با غلو و اغراق

چنان‌که می‌دانیم بزرگ گردانیدن معنی خرد و خرد گردانیدن معنی بزرگ یکی از شگردهای ادبی است که نظامی آن را از ارکان اصلی شعر می‌شناسد (نظامی عروضی، ١٣٦٤: ٤٤). در شعر خاقانی ساختن اغراق‌های شاعرانه با استفاده از اصطلاحات نجومی بازتاب گسترده‌ای دارد؛ مثلاً در قصیده‌ای که در شکایت از حبس و بند سروده، آن قدر اشک خون ریخته که راه کهکشان در آسمان گلین شده است:

خون دل زد به چرخ چندان موج که گل از راه کهکشان برخاست

(دیوان :٦١)

همین مضمون را در قصیده‌ای دیگر این چنین سروده است:

مه به اشک از خاک راه کهکشان گل گرفت و خاک او اندود بس

(دیوان: ٢٠٨)

یا در قصیدهٔ ایوان مداین وقتی به یاد عظمت و شکوه دیرین آن می‌افتد به یاد می‌آورد که این کاخ در گذشته چنان هیبتی داشته که شیر منقوش بر شادروان آن به شیر فلک (برج اسد) حمله‌ور می‌شده است:

این است همان صفه کز هیبت او بردی بر شیر فلک حمله شیر تن شادروان

(دیوان :٣٥٩)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.13.6]

البتـه در بـسیاری از مـوارد غلوهـا از نـوع معکـوس اسـت بـه‌طـوری کـه خاقـانی صورت‌های فلکی را برای نشان دادن عظمت ممدوح خرد و کوچک جلوه داده است:

از سر تیغش دل شیر فلک ترسد که شیر — دیدن آتـش همانـا برنتابـد بـیش از ایـن
کرم قز میرد ز بانگ رعد و تنـین فلـک — میرد از کوسش که آوا برنتابد بیش از این
(دیوان: ۳۳۸)

تصویرسازی همراه با استخدام

از صفت هم صفرم و هم منقلب هم آتـشی — گویی اول برج گردونم نـه مـردم پیکـرم
(دیوان: ۲۴۹)

در این بیت خاقانی خودش را بـه اول بـرج گـردون (حمـل) تـشبیه کـرده اسـت و صفاتی را به خود نسبت داده که در ارتباط با مـشبه (خاقـانی) در معنـی لغـوی بـه کـار رفته‌اند، اما در ارتباط با مشبه‌به (برج حمل) معانی اصطلاحی دارند؛ علامت و رقم بـرج حمل در کتاب‌های نجومی صفر است، از طرفی منجمان احکامی برج حمل را از بروج آتشی و منقلب به حساب می‌آورده‌اند (جهت تفصیل ر.ک. ماهیار، ۱۳۸۲ :۷۲ و۱۶۳).

تصویرسازی همراه با حسن تعلیل

مهر است یا زرین صدف خرچنگ را یـار آمـده — خرچنگ ناپروا ز تـف پروانـهٔ نـار آمـده
بیمار بوده جرم خور سـرطانش داده زور و فـر — معجون سرطانی نگر داروی بیمـار آمـده
(دیوان: ۳۹۰)

در ابیات فوق تصویرسازی همراه با تجاهل‌العارف، مراعات‌نظیر، تضاد، واج‌آرایـی، تشخیص و حسن تعلیل شعر خاقانی را به حدی هنری و زیبا نموده کـه باعـث اعجـاب خواننده می‌گردد.

تصویرسازی همراه با پارادوکس

خاقـانی در یکـی از ابیـات قـصیده‌ای کـه در جـواب رشـیدالدین وطـواط سـروده، می‌گوید:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.13.6]

ز نظم و نثرش پروین و نعش خیزد و او به هم نماید پروین و نعش در یک جا
(دیوان: ٣٠)

در این بیت خاقانی با لف و نشر مرتب نظم رشید وطواط را به پروین (مظهر اجتماع) و نثر او را به بنات‌النعش (مظهر پراکندگی) تشبیه کرده است[٣] و با استفاده از شگرد متناقض‌نمایی یا پارادوکس از این‌که او چگونه توانسته دو چیز متناقض را در کنار هم بنشاند اظهار شگفتی نموده است.

تصویرسازی با آرایه‌های موسیقایی نظیر جناس و واج‌آرایی

بی‌صرفه در تنور کن آن زر صرف را کو شعله‌ها به صرفه و عوا برافکند
(دیوان: ١٣٤)

در این بیت خاقانی می‌خواهد که بدون اندیشهٔ صرفه‌جویی آتش را در تنور بیفروزد به گونه‌ای که شعلهٔ آن به آسمان سر بکشد، اما تصویرگری او با انواع آرایه‌های بدیعی لطفی مضاعف یافته است: غلو و اغراق در شعله کشیدن آتش به آسمان، جناس تام بین صرفه در مصراع اول و دوم، ایهام تناسب در صرفهٔ مصراع اول که در معنی دیگرش با عوا در مصراع دوم تناسب دارد، واج‌آرایی در صامت «ر» و جناس زاید بین صرف و صرفه. البته تمام این تصاویر و شگردهای بدیعی با استفاده از صرفه و عوا ساخته شده که هر دو از منازل بیست و هشت‌گانهٔ ماه به حساب می‌آیند (بیرونی، ١٣٦٢: ١١٠).

درهم تنیدگی تصاویر

اگر در *مثنوی* جر جرار کلام مولانا را از سخنی به سخنی و از بحثی به بحثی و از حکایتی به حکایتی می‌کشاند، جریان سیال ذهن او مربوط به حوزهٔ تداعی معانی است. اما در خصوص خاقانی که شاعری تصویرگرا و خلاق در آفرینش هنری است، این جریان به صورت جریان سیال تصاویر درمی‌آید، یعنی ذهن وقاد و خاطر آبستن او هر دم تصویری نو می‌زاید و از تصویری به تصویر دیگر کشیده می‌شود. از طرفی چون

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.13.6]

خاقانی شاعری عالم و منجمی تواناست، غالب این تصاویر با صور فلکی و باورهای نجومی شکل می‌گیرد؛ مثلاً در بیت:

کوس ماند به کمان فلک اما عجب آنک زو صریر قلم تیر به جوزا شنوند

(دیوان: ۱۰۱)

ماحصل کلام تأکید بر رسایی و بلندی صدای طبل کاروان حجاج است، اما خاقانی با قدرت تصویرگری و با استفاده از اصطلاحات و باورهای نجومی چنان سخن را به اوج رسانده که شرح آن قلم را به زحمت می‌اندازد. برای درک هنرمندی خاقانی و دریافت معنای بیت دانستن اطلاعات زیر ضروری است:

ـ کوس خمیده است و از این جهت به کمان فلک تشبیه شده است (تشبیه مجمل).

ـ تیر یا عطارد دومین سیاره از سیارات سبعه است که قدما آن را کوکب حکیمان و طبیبان و منجمان و شعرا و دیوانیان و کاتبان به شمار آورده‌اند (بیرونی، ۱۳۶۲: ۳۸۷).

ـ نسبت دادن قلم به تیر، چون قلم از لوازم دبیران و کاتبان است.

ـ کمان (قوس فلک) جایگاه وبال تیر است (خوارزمی، ۲۱۵:۱۳۶۲).

ـ جوزا (دوپیکر) خانهٔ تیر است (بیرونی، ۱۳۶۲: ۳۹۶) چنان‌که در بیتی دیگر می‌گوید:

هستم عطارد این دو قصیده دو پیکر است لاف عطاردت ز دو پیکر نکوتر است

(دیوان: ۷۸)

ـ ایهام تناسب در کلمهٔ کمان که در معنی دیگرش با تیر تناسب معنایی دارد.

ـ صدای قلم تیر در قوس که جایگاه وبال آن است باید ضعیف باشد، اما عجیب این است که گویی تیر در صورت فلکی دو پیکر قرار گرفته و چنین صدای بلند و رسایی دارد و البته این امر شگفت به سبب برکت و عظمت کعبه است که هر ناقصی را به کمال می‌رساند. در قصیده‌ای دیگر با مطلع:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.13.6]

چه سبب سوی خراسان شدنم نگذارنـد عندلیبم به گلـستان شـدنم نگذارنـد
(دیوان: ١٥٣)

که در شوق دیدار خراسان سروده است، شاعر در بیتی چنین زیبا و استادانه سـرگردانی خود را در ری ـ که به سبب مریضی نه روی رفتن به شروان دارد و نـه اجـازهٔ رفـتن بـه خراسان ـ به تصویر کشیده است:

مشتری‌وار به جوزای دو رویم بـه وبـال چه کنم چون سوی سرطان شدنم نگذارند
(دیوان: ١٥٤)

توجه به نکات زیر تا حدی هنر خاقانی را نمایان می‌سازد:

ـ تشبیه شاعر (خاقانی) به مشتری که سعد اکبر است (مصفی، ١٣٦٦:٧٣٧).

ـ جوزا یا دو پیکر جایگاه وبال مشتری است (بیرونی، ١٣٦٢: ٣٩٧).

ـ صورت فلکی سرطان (خرچنگ) جایگاه شرف مشتری است (همان: ٣٩٨).

ـ جوزا (دوپیکر) استعاره از شهر ری می‌باشد که شاعر در آن بیمـار و گرفتـار شـده است.

ـ خراسان به برج سرطان منسوب است (بیرونی، ١٣٦٢: ٣٤٥).

ـ استفاده از تشبیه مرکب (حضور من در ری به حالـت بیمـاری ماننـد قـرار گـرفتن مشتری در صورت دو پیکر است)؛ وجه شبه:١. دوپیکر جایگاه وبال مشتری اسـت، مـن هم در ری به وبال و بیماری گرفتار شده‌ام. ٢. همان‌گونه که جوزا یک صورت فلکـی با دوپیکر و دو صورت و دو چشم است، من هم یک روی بـه شـروان و یـک روی بـه خراسان دارم.

ـ سرطان استعاره از خراسان است. وجه شبه یا جامع: سرطان جایگاه شـرف مـشتری است و چنان‌که می‌دانیم خاقانی همیشه در آرزوی دیدار خراسان بـوده و آن را بهتـرین بازار برای عرضهٔ کالایش می‌دانسته است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.13.6]

ـ ترتیب بروج فلکی نیز مد نظر شاعر بوده است، چون بعد از جوزا، صورت فلکی سرطان قرار دارد.

ـ رعایت تناسب‌های لفظی و معنوی مانند مراعات نظیر بین کلمات: مشتری، جوزا، سرطان، وبال (اصطلاحات نجومی) و استخدام در کلمهٔ وبال که برای مشتری در اصطلاح نجومی آن به کار رفته و برای شاعر در معنی گرفتاری و بیماری، زیبایی بیان خاقانی را دو چندان کرده است.

گاهی درهم تنیدگی و تراکم تصویرها با تلفیق اصطلاحات و احکام نجومی و عناصر اساطیری صورت می‌گیرد. خاقانی اسطوره‌های بزرگ را نیز مانند هر چیز دیگر به خدمت اغراض شعری در می‌آورد. لذا «اسطوره‌ساز نیست بلکه نمادهای اساطیری را از دنیای معانی بزرگ به دنیای معانی کوچک کشانده است، یعنی تصاویر اساطیری برای او وسیله‌اند برای مدح و توصیف چیزهای کوچک و بی‌ارزش» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۸٤). چنان‌که در ابیات زیر که در مدح فخرالدین منوچهر شروانشاه سروده است، در توصیف و مدح اسب و شمشیرش می‌گوید:

زان رخش جوزا پاردم چون جوزهر بربسته دم
گلگون چرخ افکنده سم شبرنگ هرا ریخته
تیغ تو تنین دم شده زو درع زال از هم شده
بل کوه قاف اخرم شده منقار عنقا ریخته

(دیوان: ۳۸۰)

توجه به نکات زیر قدرت سخنوری خاقانی را در تلفیق این عناصر با انواع صور خیال و آرایش‌های لفظی و معنوی نشان می‌دهد:

ـ تشبیه اسب ممدوح به رخش.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.13.6]

ـ تشبیه پاردم اسب به صورت فلکی جوزا، پاردم دو سر دارد، مراد از جوزا هم در این‌جا صورت دو پیکر است که به شکل دو کودک برهنه که از پشت به هم چسبیده‌اند، تصویر شده است (بیرونی،١٣٦٢:٩٠).

ـ تشبیه گره دم اسب به جوزهر «جوزهر تازی شدهٔ گوزچهر است و آن جایی است که فلک حامل و مایل یکدیگر را قطع می‌کنند» (کزازی، ١٣٧٨:١٧١). گره دم اسب به گره و تقاطع جوزهر تشبیه شده است.

ـ گلگون نام اسب شیرین و گلگون چرخ در این بیت استعاره از روز است.

ـ سم افکندن کنایه از عاجز و ناتوان شدن است.

ـ شبرنگ نام اسب سیاوش و در این بیت استعاره از سیاهی شب است.

ـ هرا گلولهٔ زرینی است که بر زین اسب می‌آویختند و در این بیت استعاره از ستارگان است.

ـ تشبیه تیغ ممدوح به صورت فلکی تنین که دمی آتشین دارد. «تنین سومین صورت از صور شمالی است که اژدهایی را ماند بر گرد قطب شمالی فلک‌البروج برآمده» (سجادی، ذیل «تنین»).

ـ مراعات‌نظیر بین کلمات: رخش، گلگون، شبرنگ و زال. نکتهٔ جالب توجه این‌که کلمات گلگون و شبرنگ هم در معنی اسب و هم در معنی رنگ تناسب دارند و بین دم، پاردم، سم و هرا از یک طرف و کلمات جوزا، جوزهر و تنین از طرف دیگر و سیمرغ و قاف و عنقا نیز تناسب وجود دارد.

ـ شبه اشتقاق بین کلمات جوزا و جوزهر.

ـ جاندارانگاری برای شمشیر که آن را چونان اژدهایی تصویر کرده است.

ـ غلو حماسی در بیت دوم، دم آتشین شمشیر ممدوح حتی زره زال را از هم می‌دراند و ستیغ کوه قاف و منقار عنقا را می‌برد.

ـ واج‌آرایی در صامت‌های ج، ز، ر، ت، د.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.13.6]

ـ تلمیح به داستان‌ها و شخصیت‌های معروف *شاهنامه*.

ـ قافیهٔ درونی ابیات که سبب افزایش موسیقی آن‌ها شده است.

گاهی خاقانی برای مضمون‌آفرینی و خلق تصاویر در هم تنیدهٔ هنری دو یا چند برج فلکی را به خدمت می‌گیرد (ماهیار، ۱۳۸۲: ۷۰)؛ مثلاً در بیت:

دست من جوزا و کلکم حوت و معنی سنبله سنبله زاید ز حوت از جنبش اعضای من

(دیوان: ۳۲٤)

خاقانی با سه تشبیه (تشبیه مفروق) در مصراع اول و سه استعاره در مصراع دوم همراه با لف و نشر مشوش و مراعات‌نظیر بین بروج فلکی جوزا، حوت و سنبله، همراه با تکرار و واج‌آرایی تابلویی بدیع و در هم تنیده از هنر شاعری خویش به نمایش گذاشته است. یعنی در ورای همهٔ این تصاویر و ظرافت‌های زبانی با خودستایی هنری دست توانایش را در نظم و نثر به جوزا و روانی و پویایی کلکش را به ماهی شناور در آب دریا و اندیشهٔ غنی و بارورش را به سنبله که مظهر باروری است تشبیه کرده است. توجه به اعتقاد منجمان قدیم در نسبت‌دادن دست به جوزا، قلم به حوت و معنی و صاحب اندیشه بودن به سنبله (جهت تفصیل ر. ک: ماهیار، ۱۳۸۲: ۷۹ و ۸٦) خلاقیت ذهنی و قدرت تصویرگری شاعر را نمایان‌تر می‌سازد.

خاقانی در قصیدهٔ ترنم‌المصاب که در سوگ فرزندش رشیدالدین سروده است نیز در بیتی خطاب به مستورگان حرمش می‌گوید:

موی‌بند بزر از موی زره‌ور ببرید عقرب از سنبلهٔ ماه سپر بگشایید

(دیوان: ۱٦۱)

در این بیت بین عقرب و سنبله (بروج فلکی) و ماه (از سیارات سبعه) مراعات‌نظیر وجود دارد و شاعر با پنداری هنری موی‌بند را به عقرب، موی را به سنبله و صورت را به ماه تشبیه کرده است و با آوردن عقرب، سنبله و ماه در یک مصراع از طریق ایهام تناسب هم به کاربرد نجومی و هم به معنی اصلی و مجازی آن‌ها نظر داشته است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.13.6]

خلاصه این‌که در هم تنیدگی تصاویر در آسمان خیال خاقانی آن‌قدر پیچیده و فراوان است که خواننده در هنگام رویارویی با آن‌ها می‌باید اطلاعات و درکی در حد خود خاقانی داشته باشد تا بتواند این ارتباط‌ها را کشف کرده و در پایان به قدرت تصویرآفرینی شاعر پی ببرد.

تصویرسازی به اقتضای حال

یکی دیگر از شگردهای تصویرسازی خاقانی این است که گاه یک موضوع و پدیدهٔ واحد را بنا به اقتضای حال از جهات گوناگون مورد معاینه قرار می‌دهد و از زوایای مختلف به آن می‌نگرد. زاویه‌های کور و تنگی که به دید هر کسی نمی‌آید. به عنوان نمونه از فلک در مواضع متعدد به اقتضای حال و مقام تصویربرداری می‌کند. مثلاً وقتی سخن از خمیدگی طبل کاروان حاجیان است به یاد خمیدگی و چنبر فلک می‌افتد وآن را به کمان فلک تشبیه می‌کند:

کوس ماند به کمان فلک اما عجب آنک زو صریر قلم تیر به جوزا شنوند

(دیوان: ١٠١)

اما وقتی در زندان گرفتار شده و از ظلم و بیداد روزگار زبان به شکوه می‌گشاید از این خمیدگی به یاد کج‌روی فلک می‌افتد و آن را چون خط ترسا کجرو تصویر می‌کند:

فلک کژروتر است از خط ترسا مرا دارد مسلسل راهب‌آسا

(دیوان: ٢٣)

باز وقتی سخن از افتادگی و تواضع به میان می‌آید، خمیدگی فلک را نشان تواضع و فروتنی آن می‌داند و با حسن تعلیلی زیبا آن را دلیل پابرجایی و استواری فلک معرفی می‌کند:

فلک کژروتر است از خط ترسا مرا دارد مسلسل راهب‌آسا

(دیوان: ٢٣)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.13.6]

چرا چو لالهٔ نـشکفته سـرفکنده نـه‌ای که آسمان ز سرافکندگی است پـا برجـا

(دیوان: ۱۱)

در قصیدهٔ دیگر که در مدح کعبه و نعت پیامبر اکرم (ص) سروده است و در مقام مدح نبی و ستایش ایشان قرار دارد، فلک را چونان خادمی تصویر کرده است که بر سفرهٔ پیامبر به رسم خدمت‌گزاری و مهمان‌داری پشت خم کرده است:

مصطفی استاده خوان‌سالار و رضـوان طـشت‌دار
هدیه دنـدان مـزد خـاص و عـام یکـسان آمـده
آسـمان آورده زریـن آبدسـتان ز آفتـاب
پـشت خـم پـیش سـران چـون آبدسـتان آمـده

(دیوان: ۳٦۹)

و در جایی دیگر، خمیدگی فلک و حرکت دورانی آن را نشانهٔ رقصندگی آن به یمن قدوم خضر می‌داند که صبحدمان نزد شاعر آمده تا او را برای رفتن به درگاه خاقان اکبر منوچهر شروان‌شاه ترغیب کند:

صبحدمان دوش خضر بر درم آمـد بتـاب کـرد بـه آواز نـرم صـبحک‌الله جـواب
از قدمش چون فلک رقص‌کنان شد زمـین همچو ستاره به صبح خانه گرفت اضـطراب
گفت دمیده اسـت صـبح منـشین خاقانیـا حضرت خاقان شناس مقصد حـسن‌المـآب

(دیوان: ٤٦)

در جایی دیگر نیز چنین به رقص و دوران فلک اشاره می‌کند:

وگر جرعه‌ای بر زمین ریزی از می زمین چون فلک مست دوران نمایـد

(دیوان: ۱۲۸)

همین مضمون را در جایی دیگر نیز آورده است:

جرعه‌ای گـر بـه آسـمان بخـشی شـود از خفتگـی زمـین کـردار
ور زمـین را دهـی نمـی جرعـه گـردد از مـستی آسـمان رفتـار

(دیوان: ۱۹٦)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.13.6]

که در هر دو مورد بالا به مقتضای حال یعنی مجلس بزم ممدوح، رقصندگی و چرخش فلک را در تناسب با شادمانی و رقص در مجالس بزمی آورده است.

در ذکر معراج پیامبر اکرم (ص) خاقانی از خمیدگی فلک، پیری آن را اراده کرده است که در آن شب بشکوه و فرخنده مرید آن حضرت گشته و به نشانهٔ ارادت خرقهٔ نیلگون به تن کرده است:

گردون پیر گشت مرید کمال او پوشیده بر ارادتش این نیلگون وطا

(دیوان: ٥)

ضمناً ایهام تناسب در واژهٔ پیر که در معنی دیگر آن (مرشد) با مرید و ارادت و خرقه تناسب معنایی دارد، به لحاظ زیباشناختی شایان توجه است.

نمونهٔ دیگر تصاویری است که خاقانی با برج فلکی حمل (گوسفند) و گاو زمین ساخته است. آن‌جا که سخن از مدح کعبه و ستایش خانهٔ خداست، گوسفند فلک (حمل) وگاو زمین را به قربانگاه منی می‌آورد:

گوسفند فلک و گاو زمین را به منی حاضر آرند و دو قربان مهیا بینند

(دیوان: ٩٨)

در جایی دیگر گاو آسمان (ثور) خود، مشتاقانه به قربان‌گاه آمده است تا شرافت قربانی در منی را از دست ندهد:

خون قربان رفته در زیر زمین تا پشت گاو گاو بالای زمین از بهر قربان آمده

(دیوان:٣٧٠)

این اشتیاق تنها به گاو فلک اختصاص ندارد، بلکه گوسفند چرخ (حمل) هم همان‌گونه که بره به پیش مادرش می‌آید، پویان و غریوان به استقبال تیغ حاجیان آمده است:

چون بره کاید به مادر گوسپند چرخ را سوی تیغ حاج پویان و غریوان دیده‌اند

(دیوان: ٩٤)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.13.6]

و زمانی که در مقام مدح ممدوح است با لحنی حماسی و غلوی شاهنامه‌وار سر گاو فلک را از ضربه نیزهٔ ممدوح لرزان می‌بیند:

وز بن نیزه‌ش سر گاو فلک لرزد بـدانک ذره بار کوه خارا برنتابد بیش از این

(دیوان: ۳۳۸)

یا:

کرکس و شیر فلک طعمه‌خوران در مصاف ماهی و گاو زمین لرزه‌کنان زیر بـار

(دیوان: ۱۸۱)

باز وقتی شاعر آزاده و حساس شروان به یاد نامرادی‌های روزگار و کج‌رفتاری‌هـای زمین و فلک می‌افتد، زمین و آسمان را به گونهٔ کشتزارهایی می‌بینـد کـه گـاو زمـین و آسمان آن‌ها را شخم می‌زند، اما در این میان حتـی یـک جـو هـم نـصیب شـاعر بخـت برگشته نمی‌شود:

از کشتزار چرخ و زمین کاین دو گاو راست یک جو نیافتم که به خرمن در آورم

(دیوان:۲٤۰)

نمونهٔ دیگر خورشید است که با همهٔ درخشندگی، بزرگـی و عظمتـی کـه در نگـاه شاعر صبح دارد و بارها در تصویرگری او به عنـوان مـشبه‌بـه برتـر مـورد اسـتفاده قـرار گرفته است، ناگهان در مقایسه با زائران خانهٔ خدا و عظمت این خانه به گونـهٔ شترسـوار لاغر و بیمار زردچهره‌ای تصویر می‌شود که در سلک محرمان خانهٔ خدا به طواف کعبه آمده است:

آفتاب اشتر سواری بر فلک بیمار تن در طواف کعبه محرم‌وار عریـان آمـده

(دیوان: ۳٦۹)

تشبیه آفتاب ـ که نماد درخـشندگی و سرچـشمهٔ نـور اسـت ـ بـه شترسـوار بیمـار و لاغرتن آن هم از سوی کـسی کـه بـه سـبب شـیفتگی بـه دمیـدن خورشـید و توصـیف لحظات صبحگاهی به شاعر صبح معروف است ممکـن اسـت در نگـاه اول نـوعی کـج سلیقگی ادبی به حساب آید، اما وقتی به بافت کلی ایـن قـصیده و دیگـر قـصایدی کـه

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.13.6]

خاقانی در مدح و توصیف کعبه سروده توجه کنیم شاعری را می‌بینیم که چنان عشق و ایمان به کعبه بر سرتاسر وجودش پرتو افکنده است که آن را از همه چیز برتر و والاتر می‌بیند، لذا حق دارد که وقتی پای انتخاب به میان می‌آید خورشید را که آن همه مورد علاقهٔ اوست در برابر کعبه تا این حد پایین بیاورد.

استعاره‌گرایی و ترکیبات تصویری

فرمالیست‌های روسی معتقدند که آرمان هنر و ادبیات ناآشنا ساختن جهان موجود در اثر هنری است. آن‌ها معتقدند «هنر و ادبیات سبب می‌شود تا احساس و ادراک عادت‌زدهٔ انسان و دریافت معهود و مألوف او از جهان دگرگون شوند. ادبیات با ناآشنا کردن امور آشنا باعث التفات مخاطب به جهان اثر می‌شود» (قاسمی‌پور، ٣٣:١٣٨٦).

با این تعریف زبان عادی یا زبان خبر وقتی شعر می‌شود که در آن بیگانه‌سازی و ایجاد غرابت صورت بگیرد و زبانی تازه و بیگانه آفریده شود.

در بین شاعران زبان فارسی بدون شک خاقانی در بیگانه‌سازی و ایجاد غرابت در زبان بی‌نظیر یا لااقل کم‌نظیر است. وقتی هم از دیدگاه نقد فنی به شعر خاقانی نگاه شود تمام ویژگی‌های یک شعر فنی را دارد.

یکی از مهم‌ترین شیوه‌های آشنایی‌زدایی استعاره است که در عصر خاقانی رونق کامل دارد و او خود یکی از بزرگ‌ترین شاعران استعاره‌پرداز است. «استعاره به شاعر امکان می‌دهد تا یک معنا را در عبارات مختلف تکرار کند به گونه‌ای که نامکرر بنماید و هر بار بر قدرت کلام خود بیفزاید. قدما فضیلت استعاره را در این دانسته‌اند که در هر لحظه می‌تواند بر قامت سخن جامهٔ نو بپوشاند و از تکرار ملال‌آور آن جلوگیری کند» (فتوحی، ٩٣:١٣٨٦).

خاقانی در زمرهٔ شاعرانی است که «توانسته‌اند با بهره‌گیری از قدرت استعاره سخنان ساده و گاه مکرر خود را در صورت‌های فاخر و جذاب بیان کنند. در این طرز بیان قدرت و شکوه کلام بیشتر از هر چیز از استعاره مایه می‌گیرد. اگر این پرده‌های پر

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.13.6]

نقش و نگار را کنار بزنیم و تصاویر هنری را حذف کنیم آن‌چه می‌ماند معانی بسیار ساده یا به تعبیر جاحظ "معانی در راه افتاده" است» (همان: ٦-۹۵).

با نگاهی اجمالی به *دیوان خاقانی* درمی‌یابیم که او برای افزودن بر قدرت و شکوه کلام خود بیش از هر چیز از این نوع بیان، یعنی استعاره کمک گرفته است[٤].

مثلاً در بیت:

مریخ بین که در زحل افتد پس از دهان پروین صفت کواکب رخشا بر افکند

(دیوان: ۱۳٤)

مریخ استعاره از آتش است، چون در نجوم قدیم مریخ یا بهرام اختری است که به جنگاوری و خونریزی آوازه دارد و خود سرخ‌رنگ است و رنگ سرخ را هم به آن نسبت داده‌اند (بیرونی، ۱۳٦۲: ۳٦۷).

زحل استعاره از زغال است چون رنگی تیره و زشت دارد و آن را از این رو نحس اکبر می‌دانستند (همان‌جا) و جرقه‌های آتش به مجموع ستارگان پروین تشبیه شده است، زیرا صورت فلکی پروین مجموع شش ستارهٔ درهم فرورفته مانند خوشهٔ انگور است که آن را مظهر اجتماع تلقی کرده‌اند (مصفی، ۱۳٦٦: ۱۰۳). لذا می‌بینیم که همهٔ این اصطلاحات و احکام نجومی برای خلق تصویری پیچیده و دور از ذهن و در عین حال ساده و پیش پا افتاده یعنی توصیف منقل آتش به کار گرفته شده است.

خاقانی با عنایت به این که استعاره از تشبیه هنری‌تر است و تأثیر بلاغی بیشتری دارد و به‌واسطه ایجاز بهتر می‌تواند در تصویرسازی و ترکیب آفرینی نقش ایفا کند بیشترین بهره‌ها را از آن برده است. استعاره‌گرایی «راهی پر پیچ و خم و در مواردی احیاناً پر از تنگناهاست و دست یازیدن به آن دلیل مهارت شاعر و خلاقیت ذهنی او برای آفرینش معانی بکر و تازه است» (ماهیار، ۱۳۸۸: ۱۹۲) و خاقانی که خودش را روح‌القدس معانی بکر می‌نامد از این تنگناها سرفراز بیرون آمده است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.13.6]

استعاره در شعر خاقانی منحصر به شکل و نوع خاصی نیست اما استعاره‌های مصرحه در شعر او نسبت به مکنیه فراوان‌تر است. البته در هم تنیدگی تصاویر و بافت متراکم و خیال‌انگیز شعر او به گونه‌ای است که همواره درکنار استعاره انواع آرایه‌ها و صنایع بدیعی و تناسب‌های لفظی و معنایی جلوه می‌کنند. مثلاً در بیت:

زین دو نان فلک ار خوانچهٔ دونان بینند تا نبینم که دهان از پی خور بگشایید

(دیوان: ١٥٨)

ضمن این که دو نان فلک استعاره از خورشید و ماه است، شاعر بین دو نان و دونان جناس مرکب به‌کار برده است. رعایت تناسب بین کلمات: نان، خوانچه، دهان و خور و ایهام تناسب در کلمهٔ خور بر زیبایی استعاره افزوده است. یا در بیت:

با بیست و یک وشاق ز سقلاب ترک‌وار بر راه دی کمین به مفاجا برافکند

(دیوان: ١٣٦)

بیست و یک وشاق استعاره از بیست و یک پیکر (صور فلکی) شمالی است (جهت تفصیل ر. ک: ماهیار ،١٣٨٢ :٤٤)، که در آن خورشید به ترکی تشبیه شده که با بیست و یک غلام سپید اندامش در راه دی و زمستان کمین گرفته است.

با وجود این بازتاب استعاره‌های مکنیه و غالباً از نوع تشخیص در شعر او کم نیست، به عنوان نمونه:

خور به سرطان مانده تا معجون سرطانی کند
زانکه معلول است و صفرا از رخان انگیخته

(دیوان: ٢٩٥)

یا:

با جوش ضمیر و جیش نطقش مه شد ز من و عطارد ابکم

(دیوان: ٢٧٧)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.13.6]

اما نکتهٔ جالب توجه این است که غالباً تصویرسازی خاقانی از اصطلاحات نجومی با ترکیب‌سازی همراه است که یکی از شگردهای بیانی اوست؛ یعنی ساختن ترکیبات تصویری[۵]، مثلاً در بیت:

کرده‌اند از زادهٔ مریخ عقرب خانه‌ای باز مریخ زحل‌خور در میان افشانده‌اند

(دیوان: ۱۰۶)

سه ترکیب تصویری به کار رفته است: منظور از زادهٔ مریخ آهن است (مجاز به علاقهٔ دال و مدلول)، چون در نجوم احکامی آهن را به مریخ منسوب می‌دانسته‌اند (بیرونی، ۱۳۶۲: ۳۷۳). عقرب‌خانه استعاره از منقل و مریخ زحل‌خور استعاره از آتش است که زغال را می‌خورد. در این میان ترکیب تصویری «مریخ زحل‌خور» فنی‌تر و هنری‌تر است، زیرا خود مریخ به جهت رنگ سرخ آن استعاره از آتش است، از طرفی زحل هم به جای زغال به کار رفته است چون رنگ سیاه منسوب به زحل است (همان‌جا). یعنی در این ترکیب وصفی سه تصویر وجود دارد: مریخ به جای آتش (استعارهٔ مصرحه) و زحل به جای زغال (استعارهٔ مصرحه) در کل ترکیب هم استعارهٔ مکنیه دیده می‌شود، زیرا آتش به انسان یا حیوانی تشبیه شده است که آتش می‌خورد. تناسب بین کلمات مریخ، عقرب، زحل و خانه (در اصطلاح نجومی) نیز لطف مضاعفی به بیت داده است، عقرب نیز از نظر منجمان احکامی خانهٔ مریخ است (بیرونی، ۱۳۶۲: ۳۹۶). ضمن این که در ترکیب مریخ زحل‌خور نوعی پارادوکس هم دیده می‌شود.

جایگاه خاصی که خورشید در آسمان شعر خاقانی دارد و همواره از مطلع قصاید شاعر صبح نورافشانی می‌کند، خود بهترین گواه بر ذهن استعاره‌گرای شاعر شروان است. وجود بیش از صد استعاره و ترکیب تصویری از خورشید این «یکه‌سوار گردون» در شعر خاقانی جای هیچ شکی در قدرت ترکیب‌سازی و تصویرآفرینی او نمی‌گذارد. ترکیباتی مانند:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.13.6]

سلطان یک‌سوارهٔ گردون:

سلطان یک‌سوارهٔ گردون بـه جنـگ دی بر چرمه تنگ بنـدد و هـرا برافکنـد

(دیوان: ١٣٦)

نان زرین:

چون پخت نان زرین اندر تنـور مـشرق افتاد نان سیمین انـدر دهـان خـاور

(دیوان: ١٨٦)

و استعارات و ترکیبات بکر و زیبای دیگری چون:

نارنج زر (٤٦)، یوسف زرین نقاب (٤٧)، خایـهٔ زریـن (٤٧)، صـدف آتـشین (٤٧)، زریـن کاسـه (٨٩)، سـلطان فلـک (١٠٧)، شـاه اختـران (١٠٧)، قنـدیل عیـسی (١٢٧)، سلطان انجم (١٧٦)، خـسرو چـین (١٨٢)، زر سـرخ سـپهر (١٨٣)، آینـهٔ آسـمان (١٨٤)، سیماب آتـشین (١٨٦)، طـاووس آتـشین‌پـر (١٩١)، دسـت موسـی (١٩٥)، عـروس روز (٢١٥)، نان سفید فلک (٢٤٤)، بیضهٔ زرین (٢٥٩)، زرین تـرنج (٣٠٣)، زریـن آبدسـتان (٣٦٩)، شاه یک اسبه (٣٧٩)، خشت زر (٣٨١)، طاس زر (٣٨٢)، آتشین کاسه (٣٨٤)، زرین دهره (٣٩٠)، نقره خنگ (٣٩٢)، خوانچهٔ زرین چـرخ (٣٩٢)، آینـهٔ خـاور (٤٠٠)، زن رومی (٤١٦)، آینهٔ سکندری (٤١٩)، شاهد طارم فلک (٤١٩)، یوسف روز (٤٢٠).

با دقت در تشبیهات و اسـتعاراتی کـه خاقـانی بـرای خورشـید بـه کـار بـرده اسـت، می‌بینیم که در هر ترکیبی به یکی از ویژگی‌ها یا باورهای نجومی مربوط بـه خورشـید اشاره کرده است و گاه بـا تلفیـق آن بـا اعتقـادات دینـی و اسـاطیری همـراه بـا رعایـت تناسب‌های لفظی و معنایی چه استادانه گفتهٔ شکل‌گرایان روسی را دربارهٔ ادبیات و شعر تأیید کرده است. گویی این نظریهٔ ادبی ـ فرمالیسم ـ برای تحلیل اشـعار شـاعرانی چـون خاقانی مطرح شده است.

استفاده از ترکیبات تصویری در شعر خاقانی منحصر به خورشید نیست و تقریباً همهٔ بروج و سیارات و اصطلاحات و احکام نجومی را به نوعی به این حوزه کـشانده اسـت،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.13.6]

مخصوصاً ترکیبات تصویری و عددی که برای افلاک نه‌گانه و سیّارات سبعه در دیوانش مشاهده می‌شود خود می‌تواند موضوع تحقیق مستقلی قرار گیرد که در این‌جا به ذکر چند نمونه بسنده می‌شود:

نه گلشن (۲۷۸)، نه ایوان (۳٦۹)، نه پرده (۳۸٤)، نه شهر والا (٤۱٦)، نه قصر (۱۸۹)، نه شهر علوی (٤۳۹)، نه پدر (۱۱۹)، نه صحیفه (۳۹۱)، نه رواق باستان (۱۰۹)، نه مقرنس دوار (۲۰۱).

نیز:

هفت پرده (۱۰۹)، هفت خیمهٔ فیروزه (۲۳۹)، هفت بانو (۳۷۰)، هفت خاتون (۲۷۹)، هفت طارم (۲۸٤)، هفت چتر آبگون (۳۸۰)، هفت اژدها (۳۸٤)، هفت ایوان (۱۳۱)، هفت دخمهٔ خضرا (۱۳۲)، هفت طفل جان‌شکر (٦٥)، هفت مهر زرین (۸)، هفت شمع بی‌دخان (۱۰۹).

باری استفادهٔ خاقانی از اصطلاحات و احکام نجومی در مضمون‌آفرینی و تصویرسازی به قدری گسترده است که بررسی کامل و تحلیل همه‌جانبهٔ آن از حجم دیوانش هم فراتر خواهد رفت و آن‌چه گفتیم مشتی است از خروار و اندکی است از بسیار.

نتیجه

خاقانی در پایان دورهٔ قصیده‌سرایی زندگی می‌کند، روزگاری که در قصیده نکتهٔ ناگفته‌ای باقی نمانده است و شاعران در جست‌وجوی مضامین تازه برای ایجاد شیوهٔ تازه‌ای در شعرند؛ لذا شاعران این عصر، گرایش زیادی به استفاده از مضامین علمی و دانسته‌ها و اطلاعات و فنون و صنایع روزگار خویش دارند. یکی از متداول‌ترین این علوم، نجوم است و از آن‌جا که خاقانی با تمام ریزه‌کاری‌ها و ظرافت‌های این علم آشنا بوده به بهترین وجه ممکن از اصطلاحات نجومی و فن تنجیم در تصویرسازی استفاده کرده است. البته استفادهٔ خاقانی از اصطلاحات و باورهای نجومی یک نوع استفادهٔ

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.13.6]

ابزاری برای تصویرگری است، لذا هر چند دامنهٔ کاربرد علم نجوم در *دیوان خاقانی* بسیار گسترده است و از این حیث در میان تمام شاعران مقام اول را داراست، اما در همه جا هدف او مضمون‌سازی و تصویرآفرینی برای مدح و توصیف و یا بیان عواطف و احساسات شخصی اوست.

و اما استفادهٔ خاقانی از اصطلاحات و احکام نجومی برای آفرینش هنری و تصویرسازی در شعر به صورت‌های مختلف در دیوان او جلوه می‌کند، از جمله:

ـ تصویراندیشی: در غالب موارد خاقانی مضمونی بسیار ساده و پیش پا افتاده را با تصاویری زیبا و متعدد به نمایش می‌گذارد؛ مثلاً با دیدن خمیدگی و چنبر کوس حاجیان، هر خمیدگی و چنبری را که در فلک و آسمان می‌شناسد به حوزهٔ تصویر می‌کشاند. گاهی نیز اصطلاحات نجومی به کار رفته در شعرش برای تصویرسازی از نوع غیر مستقیم است، یعنی در وهلهٔ نخست معنای نجومی کلمات جلب توجه نمی‌کند، بلکه در ارتباط با سایر اجزای کلام و با توجه به معنای غیر مورد نظر بیت ـ ایهام تناسب ـ معنای نجومی در ذهن خواننده تداعی می‌شود.

ـ تلفیق تصویر با شگردهای بدیعی: کمتر تصویری را می‌توان در شعر خاقانی سراغ گرفت که با انواع صنایع و آرایه‌های لفظی و معنایی همراه نباشد. در بین آرایه‌های معنوی: غلو و اغراق، تضاد، انواع ایهام و تناسب، حسن تعلیل، استخدام و پارادوکس و از میان آرایه‌های لفظی: واج‌آرایی و انواع جناس از پرکاربردترین ترفندها و شگردهای بدیعی است که در تصویرگری‌های خاقانی با اصطلاحات و احکام نجومی خودنمایی می‌کند.

ـ درهم تنیدگی تصاویر: خاقانی که شاعری تصویرگرا و خلاق در آفرینش هنری است، ذهن وقاد و خاطر آبستنی دارد که هر دم تصویری نو می‌زاید و از تصویری به تصویر دیگر کشیده می‌شود. از طرفی چون خاقانی شاعری عالم و منجمی تواناست، غالب این تصاویر با صور فلکی و باورهای نجومی شکل می‌گیرد. گاه تراکم و ازدحام

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.13.6]

تصویرها به حدی زیاد است که شعر را به نوعی معما تبدیل می‌کند، به عبارت دیگر بافت فشردهٔ کلام و ازدحام تصاویر همراه با نازک‌اندیشی‌های عالمانه بزرگ‌ترین عامل دشواری شعر خاقانی است که در بسیاری از موارد شعرش را از حد اعتدال خارج کرده است.

ـ تصویرسازی به اقتضای حال: یکی دیگر از شگردهای خاقانی در تصویرسازی این است که گاه یک موضوع و پدیدهٔ واحد را بنا به اقتضای حال از جهات گوناگون مورد معاینه قرار می‌دهد و هر بار از زاویه‌ای خاص به گونهٔ عکاسی ماهر از آن تصویربرداری می‌کند، آن هم از زاویه‌های کور و تنگی که به دید هر کس نمی‌آید، به عبارت دیگر تصاویر او در اوج بلاغت است.

ـ استعاره‌گرایی و ترکیبات تصویری: عصر خاقانی دوران رونق استعاره است و او خود یکی از بزرگ‌ترین شاعران استعاره‌گراست که توانسته است به مدد استعاره سخنان ساده و گاه مکرر خود را در صورت‌های فاخر و جذاب و نو بیان کند، گویی نظریهٔ فرمالیست‌های روسی در شعر او مصداق واقعی خود را یافته است. وجود بیش از صد تعبیر، استعاره و ترکیبات تصویری از خورشید و دیگر سیارات سبعه و بروج فلکی در شعر او بهترین گواه بر قدرت ترکیب‌سازی و تصویرآفرینی شاعر شروان است. نکتهٔ مهم‌تر این‌که گاه با تلفیق این عناصر با اعتقادات دینی و اساطیری همراه با رعایت تناسب‌های لفظی و معنایی و شگردهای زیباسازی کلام چنان خواننده را مات و مبهوت می‌سازد که در برابر هنرنمایی و سحرآفرینی او سر تسلیم فرود می‌آورد و بر خودستایی‌های شاعرانه‌اش از نوع بیت زیر خرده نمی‌گیرد:

انوری کو یا معزّی یا سنایی کین سخن معجزه است از هر سه گرد امتحان انگیخته

(دیوان: ۳۹۸)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.13.6]

پی‌نوشت

۱. استفادهٔ فراوان مؤلف *فرهنگ اصطلاحات نجومی* از اشعار خاقانی در شواهد شعری که از نظر بسامد مقام اول را در فرهنگ مذکور دارد بهترین گواه این مدعاست (بهنام‌فر، ۱۳۷۲: ۲۷).

۲. برای آشنایی بیشتر با علم نجوم قدیم و بازتاب آن در شعر خاقانی مطالعهٔ کتاب گران‌سنگ *شرح مشکلات خاقانی، دفتر یکم، ثری تا ثریا*، نوشتهٔ دکتر عباس ماهیار توصیه می‌شود. این کتاب ارزشمند علاوه بر ارائهٔ اطلاعات لازم و مفید با بیانی روشن دربارهٔ نجوم قدیم و فن تنجیم بسیاری از مشکلات *دیوان خاقانی* را که از طریق استفاده از اصطلاحات نجومی ایجاد شده است شرح و توضیح می‌دهد و می‌تواند به عنوان منبعی معتبر برای فهم بهتر دیگر متون کلاسیک مورد استفاده قرار گیرد.

۳. با توجه به اجتماع ستارگان پروین و پراکندگی کواکب بنات‌النعش شاعران و نویسندگان نوشته‌های منثور را به نعش و سروده‌های منظوم را به پروین تشبیه کرده‌اند (ماهیار، ۱۳۸۳: ١٤٤). جهت تفصیل و مشاهدهٔ شواهد بیشتر ر.ک: همان: ٤٩ به بعد.

٤. البته نباید از نظر دور داشت که صور خیال از هر دستی در شعر خاقانی بازتاب گسترده‌ای دارد و نمونه‌های بدیع و فراوانی از انواع تصاویر در شعرش یافت می‌شود که خود گنجینه‌ای ارزشمند از تصاویر هنری است. همان گنجینه‌ای که بزرگان شعر و ادب فارسی نظیر حافظ از آن گوهرها برداشته‌اند و در سخنوری از آن بهره‌ها برده‌اند.

۵. برای توضیح بیشتر دربارهٔ ترکیب‌سازی خاقانی ر.ک: معدن‌کن، ۱۳۸۷: ۷ به بعد.

منابع

بهنام‌فر، محمد (۱۳۷۲) «بررسی عناصر و فرهنگ عامه در قصاید خاقانی». پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه آزاد اسلامی. واحد بیرجند.

بیرونی، ابوریحان (١٣٦٢) *التفهیم لاوائل صناعة التنجیم*. به کوشش جلال‌الدین همایی. تهران: بابک.

حمیدیان، سعید (۱۳۸۳) *سعدی در غزل*. تهران: قطره.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.13.6]

خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل بن علی نجار (۱۳٦۸) *دیوان*. تصحیح سید ضیاءالدین سجادی. چاپ سوم. تهران: زوار.

خوارزمی، ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۳٦۲) *مفاتیح العلوم*. ترجمهٔ حسین خدیو جم. چاپ دوم. تهران: علمی و فرهنگی.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۱) *نقد ادبی*. تهران: دانشگاه پیام نور.

سجادی، سید ضیاءالدین (۱۳۸۲) *فرهنگ لغات و تعبیرات خاقانی*. چاپ دوم. تهران: زوار.

شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳٦٦) *صور خیال در شعر فارسی*. چاپ سوم. تهران: آگاه.

ـــــــــــــــــــ (۱۳۷۱) *مفلس کیمیا فروش*. تهران: سخن.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳٦۳) *مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر پارسی*. چاپ چهارم. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

فتوحی، محمود (۱۳۸٦) *بلاغت تصویر*. تهران: سخن.

قاسمی‌پور، قدرت (۱۳۸٦) درآمدی بر فرمالیسم در ادبیات. اهواز: رسش.

کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷٤) *رخسار صبح*. تهران: مرکز.

ـــــــــــــــــــ (۱۳۸٦) *گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی*. چاپ دوم. تهران: مرکز.

ماهیار، عباس (۱۳٦۹) «نگاهی به سوی اختران و افلاک». *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*. سال بیست و سوم. شماره سوم و چهارم، پاییز و زمستان: ۵۹۳-۵۷۱.

ـــــــــــ (۱۳۸۲) *شرح مشکلات خاقانی. دفتر یکم. ثری تا ثریا*. کرج: جام گل.

ـــــــــــ (۱۳۸۸) *سحر بیان خاقانی*. چاپ سوم. کرج: جام گل.

مصفی، ابوالفضل (۱۳٦٦) *فرهنگ اصطلاحات نجومی*. چاپ دوم. تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

معدن‌کن، معصومه (۱۳۷۲) *بزم دیرینه عروس*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

ـــــــــــــــــــ (۱۳۸۷) *جام عروس خاوری*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

نظامی عروضی (۱۳٦٤) *چهار مقاله*. به اهتمام محمد معین. چاپ هشتم. تهران: امیرکبیر.

همایی، جلال‌الدین (۱۳٦٤) *فنون بلاغت و صناعات ادبی*. چاپ سوم. تهران: توس.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.13.6]